

مدل مفهومی عوامل زمینه ساز خشونت زناشویی مردان علیه زنان از

دیدگاه مردان

هادی قاضی زاده^{۱*}، کیانوش زهراکار^۲، علیرضا کیامنش^۳ و فرشاد محسن زاده^۴
تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۱ تاریخ پذیرش: ۹۶/۸/۳

چکیده

خانواده مهم‌ترین نهاد اجتماعی است که از دیرباز مورد توجه فرهنگ‌ها، ادیان و اقوام گوناگون بوده است، اما بروز خشونت در خانواده و بویژه علیه زنان سبب ناسازگاری‌های می‌شود که این نهاد اجتماعی را در ایفای نقش خود دچار مشکل می‌کند. این پژوهش با هدف بررسی عوامل زمینه ساز این نوع خشونت در مصاحبه با مردان، انجام گرفته است. این پژوهش به شیوه کیفی و با استفاده از روش نظریه داده بنیاد انجام شد. با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند، مشارکت‌کنندگان، انتخاب شدند و تا رسیدن به اشباع نظری در نهایت ۱۷ مشارکت‌کننده که دارای تجربه خشونت زناشویی نسبت به همسرشان بودند، مورد مصاحبه نیمه‌ساختاریافته قرار گرفتند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که خشونت خانگی مردان علیه زنان، دارای ابعاد اصلی فردی، زوجی، خانوادگی و فرا خانوادگی می‌باشد که خود به مقوله‌های فرعی تقسیم می‌شوند. سپس با توجه به نتایج بدست آمده شرایط علی، شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر، پدیده، استراتژی‌های کنش/کنش متقابل و پیامدها استخراج گردیده اند و مدل مفهومی مربوطه و خط داستانی آن، تبیین شد.

واژه‌های کلیدی: خشونت، خشونت زناشویی، خشونت زناشویی مردان علیه زنان، نظریه داده بنیاد.

^۱ - دانشجوی دکتری مشاوره، دانشگاه خوارزمی.

^۲ - دانشیار، گروه مشاوره دانشگاه خوارزمی.

^۳ - استاد، بازنشسته دانشگاه خوارزمی و استاد تمام وقت دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

^۴ - استادیار، گروه مشاوره دانشگاه خوارزمی.

پیشگفتار

خانواده نهادی است که شدت، عمق، گستردگی روابط و تعاملات در آن نسبت به هر جای دیگری بهتر است. همه مردم، خانواده را نهادی پر از صمیمیت، دوستی و امن که آسایش اعضا را تامین می‌کند، تصور می‌کنند. نهادی که ما را قادر می‌سازد از ناملایمات زندگی بگریزیم. خانواده مرکب از افرادی است که از راه خون یا فرزندخواندگی به یکدیگر مربوط و منصوب بوده و برای مدتی طولانی و نامشخص با هم زندگی می‌کنند (quoted by Seifzadeh & ghanbari barzian, 2013).

می‌توان گفت سنگ بنای خانواده در ازدواج است. درصد بسیاری از افراد در مراحل از زندگی خود وارد روابط زناشویی صمیمانه‌ای می‌شوند و بیش از ۹۰ درصد افراد، در برهه ای از زمان ازدواج می‌کنند (Guilbert & etl, 1992; Mc Donald, 1995, quoted by Halford, Translated with) (Tabrizi & etl, 2005).

ازدواج نیازمند همکاری، همدلی، وحدت، علاقه، مهربانی، بردباری و مسوولیت پذیری است. با شروع ازدواج و ایجاد رابطه زناشویی، رضایت زناشویی به متغیری مهم در رابطه با کیفیت ازدواج بدل می‌شود. عواملی چون اطلاعات فردی و نوعی (تفاوت بین زن و مرد)، بلوغ، انگیزه، شرایط انتخاب همسر و ویژگی‌های شخصیتی از عوامل مؤثر در کیفیت ازدواج است. پایداری، بیانگر حفظ رابطه‌ی همسری در گذر زمان است. البته، ازدواج، حتی اگر با عالی‌ترین کیفیت هم شکل گیرد، نمی‌تواند تضمین کننده حفظ پایداری و سازگاری آن در گذر زمان باشد (Rosen Grandon, 2004).

بر اساس نظر مارکمن و هالوگ، (Markman & Hahlweg) بیش‌تر افرادی که ازدواج می‌کنند، در آغاز زندگی دارای سطح بالایی از رضایت زناشویی هستند، اما افزون بر کاهش تدریجی که با گذشت زمان در رضایتمندی زناشویی رخ می‌دهد، در همان هفته‌ها و ماههای نخست ازدواج نیز مشکلات جدی رخ می‌دهد که اگر حل نشود، می‌تواند رضایت و ثبات رابطه زناشویی را تهدید کند (quoted by Halford, Translated with Tabrizi & etl, 2005) یکی از این مسایل و مشکلات، وجود خشونت زناشویی در روابط زوجین می‌باشد.

از آن‌جا که خانواده به منزله پناهگاهی مقدس برای آسایش خانواده و هماهنگی بنا شده است، خشونت زناشویی حقیقتاً با آن همخوانی ندارد و از نظر لغوی هم با چنین مفهومی از خانواده ناهمگون است. خشونت تصویر آرام خانه و نیز امنیتی را که حاصل خویشاوندی است، در هم می‌شکند. با این حال، بر اساس شواهد موجود، سرشت دسیسه انگیز این خشونت در سراسر جهان و در میان ملیت‌ها و فرهنگ‌های مختلف به اثبات رسیده است. (Kamrani, 2008)

تبعیض و خشونت علیه زنان در تمامی جوامع بشری با وجود تفاوت در میان مذاهب و دیگر تفاوت های فکری، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی وجود داشته و پدیده ای است جهانی، فرا تاریخی و فرا فرهنگی که عمری به قدمت تاریخ بشریت دارد (Molawerdi & etl, 2006).

خشونت پدیده ای است بسیار پیچیده که می تواند در زمینه خانواده اشکالی گوناگون به خود گیرد از قبیل خشونت علیه زنان، خشونت علیه مردان، خشونت علیه کودکان و خشونت علیه افراد مسن، اما یکی از انواع متداول خشونت خانگی، خشونت بین همسران و بویژه خشونت علیه زنان می باشد (Kar, 2005).

سازمان بهداشت جهانی در اولین مطالعه جهانی خود درباره خشونت علیه زنان نتیجه گرفته است که در هر ۱۸ ثانیه یک زن مورد حمله یا بد رفتاری قرار می گیرد و حتی بارداری، هم زنان را از خشونت مردان مصون نگه نمی دارد و آمار دیگر سازمان جهانی بهداشت بیانگر آن است که ۱۶ تا ۵۲ درصد زنان توسط شریک زندگی خود مورد خشونت واقع می شوند و ۲۸ درصد زنان در کشورهای توسعه یافته و ۱۸ تا ۶۷ درصد زنان کشورهای در حال توسعه دست کم یک بار آزار بدنی را گزارش کرده اند. بررسی ۵۰ مطالعه جمعیتی در سال ۱۹۹۹ در ۳۶ کشور جهان نشان داد که ۱۰ تا ۶۰ درصد زنان ازدواج کرده یا دارای شریک نزدیک، دست کم یک بار خشونت جسمی را از شریک زندگی خود تجربه کرده اند (Amoakohene, 2004; quoted by odvv, 2013).

نرخ خشونت علیه زنان در انگلستان، از ۳۹ تا ۶۰ درصد اعلام شده (Mirrlees-Black, 1999)؛ در هند، ۲۵ درصد (Naryana, 1996) و بر اساس مرکز ملی مطالعات زنان (International for research on women) (۲۰۰۳)، ۴۰ درصد؛ در تایلند، ۲۰ درصد مردان اذعان کرده اند که همسران شان را دست کم یک بار در طول زندگیشان کتک زده اند (Ross, 1996)؛ در ایالات متحده امریکا، مشخص شده که در هر ۹ ثانیه و هم چنین، یک نفر از هر سه زن توسط شریک زندگی اش مورد خشونت فیزیکی شدیدی واقع می شوند (National coalition against domestic violence, 2015)؛ بر اساس آمار یک موسسه ملی اروپایی که در مورد ۴۲۰۰۰ نفر زن انجام شد، ۳۳ درصد از زنان اروپایی خشونت فیزیکی یا جنسی را از سن ۱۵ سالگی شان تجربه می کردند (Martin-Baena & etl, 2015)؛ در بنگلادش، ۴۸ درصد زنان، تجربه خشونت فیزیکی دارند، ۱۲ درصد تجربه خشونت فیزیکی را در زمان بارداری داشتند و بیش تر از یک سوم زنان (۳۷ درصد) در زمان بارداری، خشونت جنسی را تجربه می کردند (Naved & etl, 2005)؛ آمار مصر، فلسطین، اسرائیل و تونس نشان می دهد که دست کم یک نفر از سه زن به وسیله همسرش کتک می خورد (Douki & etl, 2003) و هم چنین، آمار شش ماهه نخست سال ۱۳۹۲ در افغانستان نشان می دهد که ۴۱۵۴ زن، مورد خشونت خانگی قرار گرفته اند (Saramad & Slatfani, 2013)؛ آمار خشونت زناشویی ژاپن نشان می دهد که ۶۷ درصد زنان ژاپنی دست کم یک نوع خشونت را تجربه می کنند؛ فیکرتی

و باتی گزارش کردند که ۳۴ درصد زنان در پاکستان، قربانی خشونت فیزیکی اند، افزون بر این، بر اساس آمار اتحاد در برابر تجاوز جنسی (۲۰۰۲)، حدود ۵۸ درصد پرستاران به وسیله بیماران، همکاران، پزشکان مرد و اقوام بیمار با تجاوز جنسی روبه‌رو هستند. این در حالی است که ۹۳ درصد از زنانی که در مکان‌های عمومی و خصوصی شاغل هستند، نوعی از تجاوز جنسی را تجربه می‌کنند؛ حدود ۳۵ درصد از زنان در نپال در تمامی سنین، خشونت خانگی را تجربه می‌کنند. خشونت روان شناختی همچون خشونت‌های فیزیکی، مالی و جنسی، شایع بود. بیش‌تر از دو سوم زنانی که دچار خشونت خانگی بودند، دست کم دو نوع خشونت را تجربه می‌کردند (Giridhari, 2007).

داده های یک طرح پژوهشی که به وسیله وزارت کشور و با همکاری مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری و وزارت علوم در سال ۱۳۸۳ در ۲۸ استان کشور انجام گرفت، نشان می‌دهد که در شهرهای مراکز استان ها، ۵۳ درصد از زنان در یک سال گذشته دست کم یکی از انواع هشت‌گانه خشونت را تجربه کرده اند. به بیان دیگر، تقریباً از هر دو زن متاهل ساکن شهرهای بزرگ، یک نفر با رفتار خشونت آمیز همسر خود در یک سال گذشته رویارو بوده است. بیش‌ترین نوع خشونت تجربه شده، خشونت روانی و کلامی با ۴۲/۶٪ و کم‌ترین نوع آن، خشونت مربوط به امتناع از طلاق و واگذاری حضانت فرزندان با سهمی معادل ۴/۷ درصد است. (quoted by 2011).

تجربه این نوع خشونت، موجب افزایش احتمال مشکلاتی همچون افسردگی، خودکشی، سندروم درد طولانی، اختلالات روانی و جنسی می‌شود (کراگ و همکاران، ۲۰۰۲). خشونت به تنهایی بیش‌تر از ۱/۶ میلیون نفر را در سال در تمامی دنیا، از بین می‌برد (Who, 2003).

خشونت علیه زنان می‌تواند حس خود ارزشمندی و استقلال آن‌ها را خدشه دار کند. هم‌چنین، می‌تواند پیامدهایی شدید بر سلامت روان آنها ایجاد کند. این پیامدها مانند سندروم استرس بعد از سانحه (Who, 2013; Dutton, Kaltman, Goodman, Weinfurt & Vankos, 2005)، افسردگی (Who, 2013; Golding, 1999; Cascardi, O Leary, Schlee, 1999; Campbell, Sullivan & Daviason, 1995; Campbell, Kub, Belknap & Templin, 1997; Campbell, Soeken, 1999; Mccauley & etl, 1995; Ratner, 1993; Silva, Mcfarlane, Soeken, Parker & Reel, 1997)، اضطراب (Who, 2013) و عزت نفس پایین (Who, 2002) می‌باشد. خشونت‌های جنسی منجر به مشکلاتی همچون افسردگی، اختلال وسواس اجباری و هم‌چنین، اختلالات شخصیتی و اعتیاد به دارو و مواد مخدر می‌شود (kumar, Nizamie & Kumar Srivastava, 2013).

با توجه به اهمیت مسئله خشونت زناشویی مردان علیه زنان، فراوانی بالای آن و مشخص نبودن دقیق علت و عوامل زمینه ساز آن، این پژوهش، در صدد بود تا عوامل زمینه ساز این آسیب را با توجه به متغیرهای فرهنگی اسلامی و ایرانی مورد بررسی قرار دهد. همان گونه که نظریه خرده

فرهنگ خشونت هم اذعان می‌کند، هر فرهنگی و به تبع آن هر خرده فرهنگی دارای عناصر ویژه خودش می‌باشد که این عناصر فرهنگی که شامل ارزش‌ها، هنجارها، نگرش‌ها و باورهای گوناگون می‌باشد و ممکن است خشونت زناشویی را تایید و تقویت نماید و یا این‌که از آن جلوگیری کند. بر این اساس، مرد یا زنی که در فرهنگی زندگی می‌کند که حاکمیت یک جنس را بیش‌تر مورد تایید قرار می‌دهد، دست به خشونت نسبت به طرف مقابل می‌زند. بررسی این عوامل زمینه ساز در فرهنگ خودمان از این حیث اهمیت دارد.

این پژوهش در پی پاسخگویی به سوال عوامل زمینه ساز خشونت زناشویی مردان علیه زنان، بوده و این مطلب را مورد بررسی قرار داد که آیا در ارتباط با این عوامل زمینه ساز، می‌توان مدل مفهومی مربوطه را ذکر کرد. از آن‌جا که عوامل زمینه ساز خشونت زناشویی بیش‌تر جنبه فرهنگی دارد و پژوهش‌های اندکی در این زمینه صورت گرفته است، لذا از روش کیفی، برای مشخص شدن دقیق علت و عوامل زمینه ساز آن، استفاده کردیم.

ابزار و روش

روش این پژوهش، کیفی و با استفاده از راهبرد نظریه داده بنیاد است که به جای پیش فرض‌های نظری به داده‌ها و میدان مطالعه اولویت می‌دهد (Flick, Translated with, 2014). نظریه داده بنیاد به پژوهشگر کمک می‌کند تا پدیده‌ها را در زمینه طبیعی آنها و از دید کنش‌گران درگیر پدیده، مطالعه کند. این نظریه می‌کوشد تا با به کارگیری یک سلسله رویه‌های سیستماتیک، نظریه‌ای مبتنی بر استقراء درباره پدیده‌ای ایجاد کند و یافته‌های آن، شامل یک تنظیم نظری از واقعیت مورد بررسی است. در این روش نه تنها مفاهیم و رابطه بین آنها ایجاد می‌شوند بلکه به گونه موقتی نیز مورد آزمایش قرار می‌گیرند.

تئوری‌های استخراج شده از روش داده بنیاد، به صورت استقرایی از پدیده مورد مطالعه، منشعب می‌گردند. این تئوری‌ها، از راه داده‌های تجربی و تجزیه و تحلیل آن‌ها کشف و توسعه داده می‌شوند. گردآوری سیستماتیک داده‌های تجربی و تجزیه و تحلیل آن‌ها کشف و توسعه داده می‌شوند. گردآوری داده‌ها و بسط نظریه، ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. در نظریه داده بنیاد، پژوهش با یک تئوری و سپس اثبات آن آغاز نمی‌شود بلکه روند پژوهش با یک حوزه مطالعاتی شروع شده و به تدریج موارد مرتبط ورود پیدا می‌کنند (Strauss & Corbin, 1998; translated with Mohamadi, 2014).

جامعه مورد مطالعه این پژوهش، شامل زوجین ساکن در شهر تهران بودند که آزار یا آزارهایی را از جانب همسرشان تجربه کرده بودند. به بیان دیگر، ملاک‌های ورود به پژوهش عبارت بودند از:

۱. تمایل به مصاحبه و همکاری در انجام پژوهش ۲. داشتن تحصیلات حداقل دیپلم و ۳. شکایت و نارضایتی از رابطه و تجربه داشتن خشونت زناشویی. علت انتخاب این ملاک‌ها با نظر کارشناسان این امر بوده است که زوجین پدیده خشونت را در رابطه‌شان تجربه کرده باشند و این‌که نسبتاً به علت و عوامل زمینه ساز آن آگاهی داشته و متمایل به مصاحبه و همکاری در این زمینه باشند.

تعداد افراد مشارکت کننده در مرحله کیفی، بر اساس برخی از متون پژوهشی ۶ تا ۸ نفر، عنوان شده است (Hooman, 2012) با این حال، در برخی از متون، هم اشباع نظری مد نظر است (Sadre Nabavi & etl, 2011).

در این پژوهش، اشباع نظری مد نظر قرار گرفت. زمانی که سیستم مقوله‌ها یا به اصطلاح "نظریه" اشباع شود، فرایند گردآوری داده‌ها متوقف می‌شود. اشباع داده‌ها زمانی مشخص می‌شود که داده نوینی از مصاحبه‌ها بدست نیاید. پژوهشگر پس از انجام ۱۷ مصاحبه با مردانی که خشونت‌هایی نسبت به همسران‌شان داشته‌اند، به این اشباع رسید به گونه‌ای که در سه مصاحبه آخر، مفاهیمی نوین بدست نمی‌آمد.

روش نمونه گیری هم، به صورت هدفمند و البته، داوطلبانه انجام گرفت به این صورت که برای انتخاب افراد به دادسراهای خانواده شمال و جنوب تهران و مراکز مشاوره مراجعه شد و با کسانی که شرایط ورود به مطالعه را دارا بودند و تمایل شرکت در پژوهش داشتند، مصاحبه شد. در این پژوهش برای بررسی اعتبار داده‌ها، از روش مستند سازی استفاده شد، به این معنا که گام‌های گوناگون انجام پژوهش، مشخص و روشن است تا دیگر پژوهشگران هم بتوانند همین فرایند را دنبال کنند و با شیوه کار و مفاهیم به کار گرفته شده، آشنا شوند. روش‌هایی گوناگون برای بررسی روایی داده‌ها، پیشنهاد شده است. برای بررسی روایی داده‌ها در این پژوهش، از روش‌های زیر استفاده شده است. این روش‌ها در کتاب ابوالمعالی (۱۳۹۱) هم توضیح داده شده است.

روایی درونی

برای دستیابی به روایی درونی، پژوهشگر به گونه مستمر به حفره‌های معنایی و جاهای خالی مفهومی توجه می‌کرد و نسبت به دقت، سازگاری، ثبت و معناداری، عمومیت و قابل بررسی بودن نظریه، مراقبت می‌کرد. پژوهشگر با توجه به این موضوع در تمامی مراحل کدگذاری و ایجاد نظریه، به مصاحبه‌ها و داده‌های قبلی رفت و برگشت مکرر داشت تا اصلاحات لازم، انجام شود.

روایی بیرونی

پژوهشگر برای دست یافتن به روایی بیرونی، افزون بر بررسی دوباره کدگذاری ها به وسیله مصاحبه شوندگان که کدهای بدست آمده را ملاحظه و نظر دادند، از نظرات گروه همتایان هم استفاده کرد. به این صورت که جداول کدگذاری برای شش نفر از همتایان ارسال و نظرات آنها اخذ و گردآوری شد. از این نظرات، در ویرایش و اصلاح جداول کدگذاری و مدل بدست آمده، استفاده شد.

انعطاف پذیری

پژوهشگر، برای نیل به این هدف، تلاش کرد تا ضمن در نظر داشتن پژوهش ها و منابع گذشته در مورد خشونت زناشویی زنان و مردان، تعصب خاصی نسبت به آنها نداشته باشد و از کدهای جدید بدست آمده از مصاحبه‌ها استفاده کند. افزون بر این، پژوهشگر تلاش کرد تا پیش فرض‌ها و باورهای شخصی خودش را هم در مفاهیم و کدگذاری ها، دخالت ندهد و بی طرفی و امانتداری کامل را در تحلیل داده ها رعایت کند.

اجماع داده‌ها

پژوهشگر، برای نیل به این هدف از زوجین گوناگون در مناطق و فرهنگ‌های گوناگون شهر تهران، استفاده کرد. دادسراها و مراکز مشاوره انتخاب شده برای انجام مصاحبه‌ها در جنوب، مرکز و شمال تهران بوده اند.

برای تجزیه و تحلیل داده ها از سه مرحله اساسی کدگذاری باز، کدگذاری محوری و انتخابی استفاده شد که در ادامه بیش تر توضیح داده خواهد شد.

یافته‌ها

- توصیف داده‌ها

در جدول ۱، مشخصات توصیفی مصاحبه شونده‌گان مرد آورده شده است:

جدول ۱- مشخصات توصیفی مصاحبه شونده‌گان مرد.

شماره مصاحبه شونده	سن	تحصیلات	سال‌های زندگی مشترک	تعداد فرزندان	شغل	تجربه طلاق قبلی	شهر محل زندگی	قومیت
۱	۳۵	فوق لیسانس	۴	۱	کارمند		تهران	فارس
۲	۳۹	فوق لیسانس	۱۷	۲	کارمند		تهران	فارس
۳	۳۴	لیسانس	۵	۱	کارمند		تهران	فارس
۴	۴۳	لیسانس	۱۹	۲	کارمند		تهران	فارس
۵	۲۸	دیپلم	۴	۱	آزاد		تهران	فارس
۶	۳۴	دیپلم	۱	۰	آزاد		تهران	فارس
۷	۳۴	دیپلم	۴	۰	آزاد	دارد	تهران	فارس
۸	۳۴	لیسانس	۷	۰	آزاد		تهران	فارس
۹	۶۰	دیپلم	۲۴	۲	بازنشسته		تهران	بختیاری
۱۰	۷۲	دیپلم	۵	۱	بازنشسته		تهران	فارس
۱۱	۲۸	لیسانس	۶	۰	کارمند		تهران	فارس
۱۲	۳۲	فوق دیپلم	۶	۰	بیکار		تهران	فارس
۱۳	۵۲	لیسانس	۴	۰	باز خرید	ازدواج دوم	تهران	فارس
۱۴	۵۲	لیسانس	۲۰	۲	آزاد		تهران	فارس
۱۵	۵۳	لیسانس	۲	۰	بیکار	دارد	تهران	فارس
۱۶	۳۵	لیسانس	۵	۱	آزاد		تهران	فارس
۱۷	۴۷	لیسانس	۱۶	۲	آزاد		تهران	فارس

همان گونه که در جدول ۱، مشاهده می‌شود، مردانی که مورد مصاحبه قرار گرفتند، از ۲۸ تا ۷۲ سال بوده‌اند، از نظر تحصیلات ۵ نفر دیپلم، ۱ نفر فوق دیپلم، ۹ نفر لیسانس و ۲ نفر فوق لیسانس بوده‌اند. همچنین، سابقه زندگی مشترکشان از ۱ تا ۲۴ سال بوده است. از نظر شغلی نیز همچنان که مشاهده می‌شود ۷ نفر شغل آزاد، ۵ نفر کارمند، ۳ نفر بازنشسته و با خرید و ۲ نفر هم بیکار بوده‌اند. تعداد فرزندانشان ۰، ۱ و ۲ بوده و سه نفر هم سابقه طلاق داشته‌اند. همه ساکن تهران بودند و به غیر از یک نفر، بقیه اصالتاً فارس بوده‌اند.

- تحلیل داده‌ها

تجزیه و تحلیل داده‌ها، بر اساس سه مرحله صورت گرفت که به شرح زیر می‌باشند.

۱. کدگذاری باز

کدگذاری باز، نخستین سطح تحلیل مفهومی داده‌ها را تشکیل می‌دهد. تحلیل گر کار خود را با پراکندن یا شکستن داده‌ها آغاز می‌کند. به همین علت از اصطلاح کدگذاری باز استفاده می‌کنیم. هدف در این‌جا این است که از داده‌ها برای ایجاد مقوله‌های مفهومی انتزاعی استفاده کنیم که پس از آن‌ها در ساخت نظریه استفاده کنیم.

بر این اساس، برای انجام این پژوهش ابتدا پس از انجام و ضبط مصاحبه‌ها و نوشتن یادداشت‌های مربوط به هر یک، مصاحبه‌ها پیاده‌سازی شد و هر یک مطالعه شد و سپس به کدگذاری‌های باز مصاحبه نخست، پرداخته شد. با توجه به کدگذاری مصاحبه نخست، مصاحبه دوم طراحی و اجرا شد و این فرایند ادامه یافت تا اشباع حاصل شد. پس از رسیدن به اشباع، کدگذاری ثانویه، مفاهیم، مقولات و طبقات طراحی گردید. برای رفع تناقض‌های موجود، فرایند بازگشت مکرر به متون انجام شد و در راستای تدوین مفاهیم و مقولات مناسب‌تر از نظر اساتید محترم، مقالات، کتاب‌ها و متون مرتبط، استفاده شد.

در انجام کدگذاری باز داده‌ها، دو مسئله مد نظر قرار داشت. یکی مقایسه کردن و دیگری مطرح کردن سوالات گوناگون. برجسب‌ها و همچنین قطعات گوناگون داده‌ها، مدام با همدیگر مقایسه می‌شدند با این هدف که از برجسب‌های یکسان و همگون استفاده شود. افزون بر این، از سوالاتی گوناگون همچون این قطعه از داده‌ها مثالی از چیست؟ یا این قطعه از داده‌ها چه کار می‌کند و یا معرف چیست؟ و این قطعه از داده‌ها بر چه مقوله و یا ویژگی از یک مقوله دلالت می‌کند؟ برای کدگذاری بهتر و متناسب‌تر استفاده شد.

در جدول ۲، کدهای ثانویه، مفاهیم، مقولات و طبقات بدست آمده است. پیش از رسیدن به این جدول، کدهای اولیه و جملات معنادار مصاحبه‌ها بدست آمد و کدهای مرتبط با هر یک مشخص شد. مجموع کدهای ثانویه، تبدیل به مفهوم مربوطه شد. به عنوان مثال کدهای ثانویه

وقت نگذاشتن برای یکدیگر و احترام نگذاشتن برای یکدیگر تبدیل به مفهومی به نام فقدان رفتارهای ارتباطی سالم شده و این مفهوم همراه با مفهیم الگوی تعاملی تلافی جویانه و فقدان عشق و صمیمیت تبدیل به مقوله الگوهای ارتباطی ناکارآمد شده است. مقوله الگوهای ارتباطی ناکارآمد با مقولات تفاوت های بین زن و شوهر و اسطوره های زناشویی و رابطه فرازناشویی و اختلالات جنسی زن تبدیل به طبقه ای به نام عوامل زوجی شده است.

جدول ۲- عوامل زمینه ساز خشونت خانگی مردان علیه زنان از دیدگاه مردان.

کدهای ثانویه	مفاهیم	مقولات	طبقات
مخالفت های خانواده اصلی شوهر با ازدواج	عدم شناخت صحیح همسر	ازدواج نامناسب	عوامل فردی
وقت نگذاشتن برای یکدیگر، احترام نگذاشتن به یکدیگر	فقدان رفتارهای ارتباطی سالم	الگوهای ارتباطی ناکارآمد	عوامل زوجی
انتقام گرفتن شوهر	الگوی تعاملی تلافی جویانه		
نارضایتی زن از رابطه عاطفی، خسته شدن شوهر از ازدواج، دوست نداشتن یکدیگر	نبود عشق و صمیمیت		
کم حرف بودن شوهر و گویا بودن زن، خجالتی بودن شوهر و جسور بودن زن	تفاوت شخصیتی	تفاوت های بین زن و شوهر	
تفاوت زن و شوهر در آداب و رسوم، تفاوت قومیتی بین زن و شوهر	تفاوت فرهنگی		
بزرگتر بودن زن	تفاوت سنی		
بالا تر بودن وضعیت مالی شوهر	تفاوت در مسایل مالی		
تفاوت زن و شوهر در سطح نیاز جنسی	تفاوت در نوع نیازها		
باور شوهر به تغییر زن بعد از ازدواج، باور شوهر به خشونت به عنوان راه حل مشکلات، باور شوهر به لزوم داشتن تفاوت سنی زیاد با همسر، باور شوهر به چشم و هم چشمی کردن زن، باور شوهر به طبیعی بودن خشونت در مقابل زن، باور شوهر به	اسطوره های زناشویی	اسطوره های زناشویی	

ناخودآگاه بودن خشونت			
	تعبص جنسیتی مردانه، جنس مذکر بودن	باورهای جنسیتی مردسالارانه	
	داشتن رابطه فرا زناشویی زن	رابطه فرا زناشویی	رابطه فرا زناشویی
	عدم علاقه به ایجاد رابطه جنسی	سردمزاجی	اختلالات جنسی زن
	نظارت کم خانواده اصلی شوهر روی فرزندان، فاصله عاطفی زیاد شوهر با خانواده اصلی خود	روابط گسسته	تمایز نیافتگی عوامل خانوادگی
	ائتلاف مادر با بچه ها در زمان مشاجرات، دخالت های خانواده اصلی زن	روابط درهم تنیده	
	تجربه مشکلات مالی زیاد شوهر در خانواده اصلی	تجربه سختی زیاد در زندگی	تجربیات نامناسب خانوادگی
	گرمای هوا، ترافیک	مشکل در محیط کار	عوامل شغلی سازمانی
	مشکل ارتباطی شوهر با همکاران، مشکل ارتباطی شوهر با مدیر سازمان، مواجهه زیاد شوهر با ارباب رجوع	مشکلات ارتباطی در شغل	
	زندگی در کلان شهرها	بی هنجاری اجتماعی	عوامل اجتماعی
	بهنجار بودن خشونت علیه زنان در جامعه	فرهنگ خشونت	
	کمبود آموزش مهارت های قبل از ازدواج	کمبود آموزش های صحیح عمومی	عوامل فرهنگی

جدول بالا دارای ۳۷ کد ثانویه، ۲۱ مفهوم، ۱۱ مقوله و ۴ طبقه می باشد. همان گونه که مشاهده می شود، عوامل زمینه ساز خشونت خانگی مردان علیه زنان به گفته مردان به چهار طبقه اصلی تقسیم شده که عبارتند از: عوامل فردی، عوامل زوجی، عوامل خانوادگی و عوامل فراخانوادگی که در ادامه به توضیح آن ها پرداخته می شود.

۱. عوامل فردی: این عوامل، ویژگی ها و مواردی را مطرح می کند که بیش تر جنبه فردی دارد و مهم ترین عاملی که به نظر مردان در این آزارها نقش داشته، ازدواج نامناسب می باشد.

۲. عوامل زوجی: این عوامل، مربوط به چگونگی ارتباط بین زوجین در حوزه های گوناگون می شود که عبارتند از: الگوهای ارتباطی ناکارآمد، تفاوت های بین زن و مرد، اسطوره های زناشویی، رابطه فرزندناشویی و اختلالات جنسی زن.
۳. عوامل خانوادگی: در این طبقه، عوامل مربوط به خانواده قرار می گیرد که زمینه ساز آزار نسبت به زنان می شود این عوامل عبارتند از: تمایزنا یافتگی و تجربیات نامناسب خانوادگی.
۴. عوامل فراخانوادگی: این عوامل، شامل مسایلی است که فراتر از حوزه زوج و خانواده قرار دارد و بسترساز ایجاد خشونت ها می شود که در این گروه، عوامل شغلی سازمانی، عوامل اجتماعی و عوامل فرهنگی، قرار می گیرد.

کدگذاری محوری

همان گونه که بیان شد، در پژوهش های داده بنیاد پس از انجام کدگذاری باز، باید به بررسی شرایط علی، مقوله محوری، شرایط تسهیل گر و زمینه ساز، راهبردهای کنش و کنش متقابل و پیامدها پرداخت. مدل پارادایمی مفاهیم اکتساب شده از کدگذاری باز، در زیر آمده است. رسیدن به کدگذاری محوری، باید از ابتدای مصاحبه نخست و کدگذاری ها مد نظر قرار داشته باشد. مهم ترین بخش این کدگذاری، مشخص کردن مقوله محوری است. مقوله محوری در این پارادایم، ازدواج نامناسب است. این مقوله، مقوله یا پدیده اصلی است که در بیش تر مصاحبه ها تکرار شده و دیگر مقولات را زیاد می توان به آن، مرتبط ساخت و در ارتباط با این مقوله، عوامل علی، راهبردها، شرایط مداخله گر، شرایط میانجی و هم چنین، پیامدها، اکتساب می شود. زمینه و شرایط مداخله گر بر راهبردها تاثیر مستقیم می گذارند.

مقوله محوری

این مقوله، حادثه یا اتفاق اصلی است که سلسله کنش ها و کنش های متقابل برای کنترل و اداره کردن آنها معطوف می گردد و بدان مربوط می شوند. ازدواج نامناسب، به عنوان مقوله محوری در نظر گرفته شد. نداشتن شناخت صحیح همسر، یکی از مفاهیم نشات گرفته از این مقوله است. مصاحبه شونده شماره ۱، در این زمینه، این چنین می گوید:

... ببینید ما همدیگر رو نشناختیم، زمان عقدمون هم شش ماه بیش تر طول نکشید و به پیشنهاد ایشون رفتیم سر خونه زندگیمون. بعدش یه خورده به خانوادمم گیر دادم که چرا این قدر عجله کردید و باید کمک بیش تری بهم می کردید تا بتونم همسرم رو بهتر می شناختم.

شرایط علی

شرایط علی، شرایطی است که بر مقوله محوری اثرگذار است. نتایج بدست آمده از مصاحبه با مصاحبه شونده‌گان، نشان می‌دهد که مقوله تمایز نیافتگی که جزء طبقه عوامل خانوادگی قرار گرفته، به عنوان شرایط علی بشمار آمده است.

مصاحبه شونده شماره ۳ در این زمینه، نقل قول زیر را داشته است:

...البته به نظرم الانم این مسایل اونجا درز می‌کنه، ولی چون خیلی حرف زدیم دیگه شدید همیشه و به رو خودشون نمی‌بارن، ولی هنوزم همسر من وابسته به خانوادشه. می‌دونید ایشون دقیقا همون مسایلی رو که در خانواده مادرش اتفاق افتاده رو کپی کرده و در خانه ما اجرا می‌کنه. مقوله بعدی، مربوط به تجربیات نامناسب خانوادگی است که مصاحبه شونده شماره ۱۵ در این مورد، این چنین گفته است:

...من خودم دوران کودکی بدی داشتم، پدرم معتاد بود، دست بزن داشت و مارو کتک می زد اصلا نمی‌تونستیم بهش انتقاد کنیم و همه چی همون جور بود که می‌خواست.

راهبردهای کنش و کنش متقابل

راهبردها، کنش‌ها و برهم کنش‌های خاصی است که از مقوله محوری بدست می‌آید. در این پژوهش، این راهبردها، شامل الگوهای ارتباطی ناکارآمد می‌باشد که خود به فقدان رفتارهای ارتباطی سالم، الگوی تعاملی کناره‌گیری، الگوی تعاملی تلافی جویانه تقسیم می‌شود. در ادامه نمونه‌هایی از جمله‌های مصاحبه شونده‌ها در این زمینه آورده می‌شود.

مصاحبه شونده شماره ۱۱ در مورد فقدان رفتارهای ارتباطی سالم چنین می‌گوید:

...دیگه این که توی زمانی که درد دل می‌کرده من نتونستم حرفاش رو خوب بشنوم و بیش‌تر سعی می‌کردم که راهکار بدم. اینو من خودم می‌دونم و چندین بار هم همسرم گفته، ولی من نتونستم این عادت رو بذارم کنار...

الگوی تعاملی کناره‌گیری به این صورت در مصاحبه با مصاحبه‌شونده شماره ۵ آمده است:

...مشکلات زیادی هم داریم، ولی دیگه ترجیح می‌دیم که حرف نزیم چون ایشون ناراحت میشه و قهر می‌کنه تا چند روز تا دوباره سر صحبت باز بشه این منو خیلی اذیت می‌کنه و تصمیم می‌گیرم که دوباره در مورد ناراحتی یام صحبتی نکنم...

الگوی تعاملی تلافی جویانه نیز به وسیله مصاحبه شونده شماره ۴ اشاره شده است:

...هر چی به دهنم می‌اومد می‌گفتم ایشون هم می‌گفت و من هم بیش‌تر ناراحت می‌شدم، ما انگار دوتایی مون دنبال انتقام گرفتن هستیم یا این که لجبازی می‌کنیم، نمی‌دونم...

شرایط مداخله گر

تفاوت های بین زن و شوهر و اسطوره های زناشویی که هر دو جزء عوامل زوجی بشمار می رود، شرایط مداخله گر پژوهش را تشکیل می دهد.

تفاوت های بین زن و شوهر در حوزه هایی گوناگون، مطرح می شود که یکی از آنها تفاوت شخصیتی است. مصاحبه شونده شماره ۲ در این مورد، این گونه می گوید:

...مسئله دیگه اینه که من و خانمم به جهت شخصیتی هم با هم متفاوتیم. من به قول خودش آدم جدی، منطقی و باپشتکاریم، ولی اون اینا رو قبول نداره و بیش تر خوش، راحت طلب و تنبل و بی خیاله. مثلاً بهش می گی که یه نظمی رو توی وسایل ایجاد کن تا وقتی که می خوایم پیداش کنیم راحت باشیم و هی دنبالش نگردیم در حالی که هر چی می گم فایده ای نداره و کار خودش رو می کنه.

تفاوت بعدی، تفاوت سنی است که به این صورت به وسیله مصاحبه شونده شماره ۱۳ مطرح شده است:

...اختلاف سنی ما دو تا سی، سی و پنج ساله و همین باعث میشه که همدیگرو درک نکنیم، می دونید نیازهای ما با همدیگه خیلی فرق داره، من هی در مورد بعضی نیازهام اصرار می کنم، ولی اون توجهی بهش نمی کنه نمی دونم نمی تونه یا براش مهم نیست.

تفاوت دیگر در مورد تفاوت در مسایل مالی و سطح تحصیلات است که در مصاحبه با مصاحبه شونده شماره ۱ به این صورت مطرح شده است:

...چون سطح سواد و درآمدشون از من و خانواده من پایین تره، همین باعث می شه که وقتی صحبت می کنیم حرف همدیگر رو متوجه نشیم...اگه ما در یک زمینه و تحصیلات بودیم به نظرم بهتر می شد که مشکلاتمون رو حل کنیم و از مسایل دیگه جلوگیری کنیم ولی خب الان اینجوری نیست.

مقوله بعدی، اسطوره های زناشویی می باشد. مصاحبه شونده شماره ۱۴ در زمینه تعیین وقت مشخص ازدواج چنین می گوید:

...با خودم شرط کردم که باید امسال حتما تا عید ازدواج کنم و بلاخره به یه تصمیم نهایی برسم. احساس می کردم که سنم (۲۹ سالگی) خیلی زیاد شده و دیگران در مورد من چه فکری می کنند. همین شد که ازدواج رو خیلی سرسری گرفتم...

یا مصاحبه شونده شماره ۷ در مورد اسطوره ازدواج به عنوان راه حل مشکلات و برای بچه دار شدن می گوید:

...من دوران مجردیم کلی مشکل داشتیم و گفتم ازدواج می‌کنم به این امید که اینا حل بشن، ولی الان می‌بینم که نه تنها اون‌ها حل نشده بلکه مسایل دیگه ای هم اومده. من خودم عاشق بچه ام اصلا ازدواج کردم به خاطر بچه. ولی همسر من اینا رو قبول نداره...

شرایط زمینه ای

در این پژوهش، شرایط زمینه ای شامل عوامل شغلی و سازمانی، عوامل اجتماعی و عوامل فرهنگی می‌شود که همگی در دسته عوامل فراخانوادگی قرار می‌گیرند.

عوامل شغلی و سازمانی به این شکل در مصاحبه با مصاحبه‌شونده شماره ۱۶ آورده شده است: ...مثلا به دلیل مشکلی که برای کار من بوجود اومد الان تو آژانس دارم کار می‌کنم حالا در آینده بتونم یه کار دیگه ای رو دست و پا کنه که هم از لحاظ درآمد و هم استرس متفاوت باشه. الان من ساعت ۶/۳۰ صبح می‌زنم بیرون ساعت ۹ یا ۱۰ شب بر می‌گردم خونه. با توجه به این‌که من هر روز تو ترافیکم و حرارت دما، سر و کله زدن با مسافر و آژانس، هزینه و مسیر اذیت می‌کنه، وقتی می‌يام خونه همسر من هم از من انتظار داره که اون موقع بشینم باهاش حرف بزنم در حالی که بعضی وقتا اصلا ناهار نخوردم و استراحت نکردم...

عوامل اجتماعی مقوله بعدی این طبقه می‌باشد. مصاحبه‌شونده مرد شماره ۹ در این زمینه، می‌گوید:

توی جامعه ما اینجوریه که در ظاهر فکر می‌کنیم همه چی خوبه، ولی در باطن وقتی پرده‌ها رو می‌کشی خیلی فسادهای اجتماعی هست که اون زمان اصلا نبود ما نمی‌دونستیم که این درد و مرضا چیه. خشونت‌ها الان توی جامعه ما خیلی زیاد شده و همپنا هم توی خانواده‌ها هم میاد دیگه.

مقوله بعدی، عوامل فرهنگی است. مصاحبه‌شونده شماره ۴ در مورد تاثیر کمبود آموزش‌های پیش از ازدواج می‌گوید:

...یعنی شما بهشون یاد ندادید که نقش مادر یا همسر رو بازی کنن. این‌ها به یک سنی می‌رسند و می‌گن که ازدواج کنید قبلش به اینا یاد ندادیم که چطور با شوهرت رفتار کنی. ماها هم یاد نگرفتیم. ما هم اومدیم پدرمون به ما یاد نداده که آقا روش زندگی کردن اینه.

پیامدها

پیامدها، خروجی استفاده از راهبردها می‌باشند. در بخش عوامل زوجی، رابطه فراز ناشویی و اختلالات جنسی زن قرار می‌گیرد.

مصاحبه‌شونده شماره ۴ رابطه فرا زناشویی را این گونه بیان کرده است:

... ما یه زمانی با همدیگه مشکل داشتیم و می‌خواستیم که از همدیگه جدا شیم. اصرارش هم بیش‌تر از طرف خانم بود. علتش رو رفتم بررسی کردم، دیدم که ایشون با یکی از اقواممون که توی مهمونی‌ها زیاد می‌دیدمش دوست شده، الانم تا به مشکل می‌خوریم، تهدید می‌کنه که می‌رم با همون، رابطم رو ادامه می‌دم...

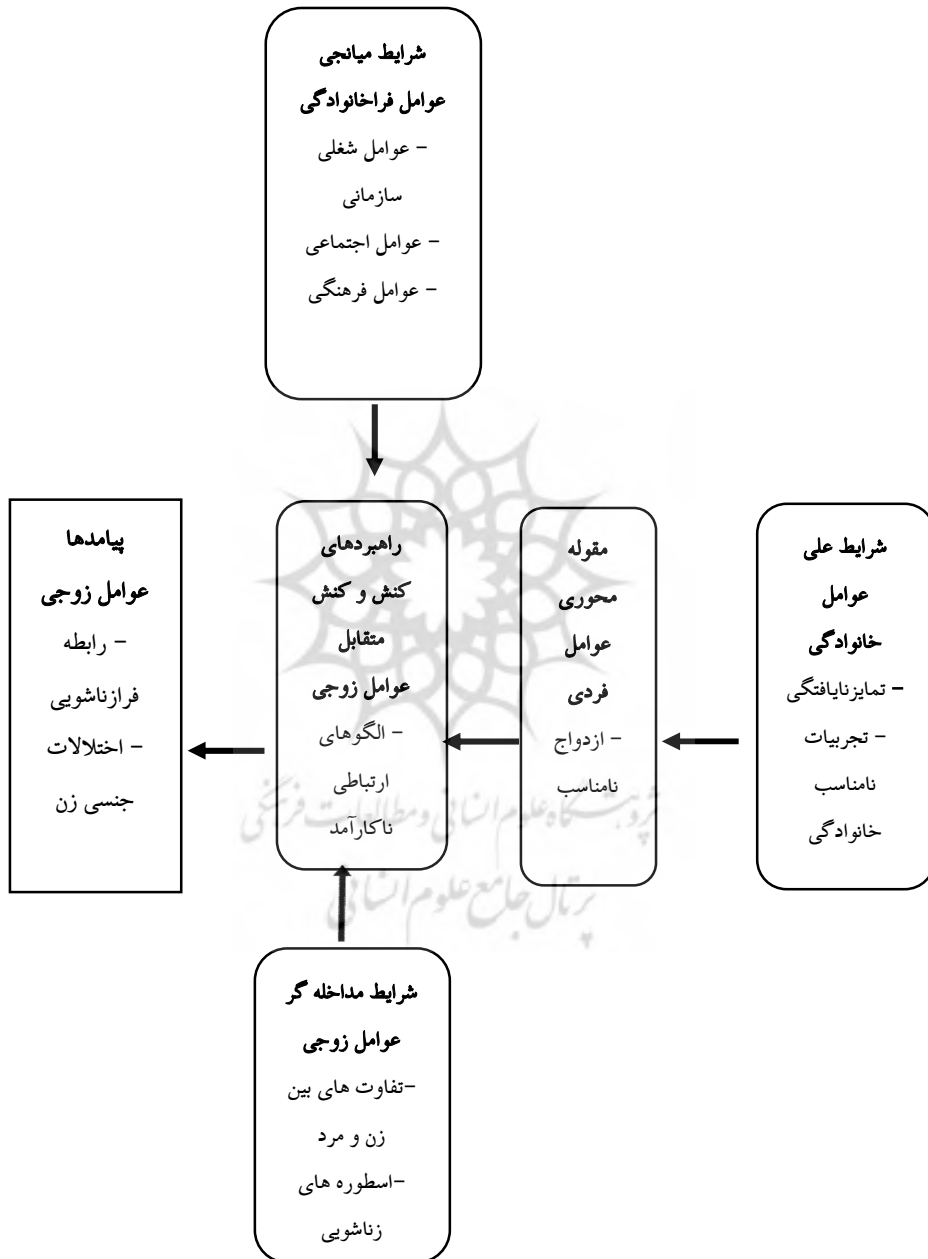
مورد بعدی در مورد اختلالات جنسی زن است. مصاحبه شونده شماره ۱۲ در این باره گفته است که:

.... همسر من بعد از چند مدتی دیگه به رابطه جنسی علاقه ای نداشت و این مسئله تاثیر خیلی بدی روی من گذاشت. اوایل خیلی می‌رفتم سمتش، ولی دیگه منم سرد شدم و علاقه ای ندارم. این مسئله هم به نظرم خیلی رابطه ما رو خراب کرد...

مدل مفهومی عوامل زمینه ساز خشونت زناشویی مردان علیه زنان از دیدگاه مردان در ادامه آورده شده است.



مدل مفهومی عوامل زمینه ساز خشونت خانگی زنان علیه مردان از دیدگاه مردان.



کدگذاری انتخابی (مرحله نظریه پردازی)

سومین عملیات در تحلیل داده بنیاد، کدگذاری انتخابی است. پس از این که شرایط علی، مقوله محوری، راهبردهای کنش و کنش متقابل، شرایط مداخله گر و زمینه ای و پیامدها را در کدگذاری محوری مشخص کردیم، در کدگذاری انتخابی نوبت به معنادار کردن روابط بین مفاهیم است. این مهم از مصاحبه نخست مد نظر قرار گرفت. خط اصلی داستان مشخص شد و توضیح داده شد. مقوله‌های بدست آمده به همدیگر مرتبط شدند و در انتها هم مراجعه چندباره به داده‌ها و مصاحبه‌ها انجام گرفت تا از درستی مقولات بدست آمده اطمینان بدست آید.

برای رسیدن به این هدف، باید یک سری مراحل طی شود. نخستین گام متضمن توضیح خط اصلی داستان است. گام دوم، ربط دادن مقولات تکمیلی است برگرد مقوله اصلی با استفاده از یک پارادایم. گام سوم مرتبط ساختن مقولات به یکدیگر در سطح بعدی است. چهارم، به تایید رساندن آن روابط در قبال داده‌هاست. پنجم و آخرین گام تکمیل مقولاتی است که اصلاح و یا نیاز به بسط و گسترش دارند. لازم است که توجه داشته باشیم که لزومی ندارد این مراحل به ترتیب طی شود و محقق پیوسته در بین آنها در رفت و آمد است (Strauss & Corbin, 1998; translated with Mohamadi, 2014).

همان گونه که در مدل پارادایمی، مشاهده می‌شود پدیده و مقوله محوری در علت‌های زمینه‌ساز خشونت خانگی زنان علیه مردان از دیدگاه مردان، ازدواج نامناسب است. ازدواج نامناسب در مصاحبه‌های گوناگون و به وسیله مصاحبه شونده‌ها تکرار شده است و سایر عوامل را راحت‌تر می‌توان به آن مرتبط ساخت. عوامل خانوادگی مانند تمایزنا یافتگی و تجربیات نامناسب خانوادگی به عنوان علت‌های به وجود آورنده ازدواج نامناسب، بشمار می‌رود.

زن و مرد در مقابل این خشونت، دست به یک سری از راهکارهای نادرست می‌زنند تا بتوانند با خشونت روبه‌رو شوند. آن‌ها الگوهای ارتباطی ناکارآمدی را بکار می‌گیرند، رفتارهای سالم را یا بلد نیستند و یا اجرا نمی‌کنند، بیش‌تر به دنبال قهر و انتقام از همسر هستند و مهارت لازم را برای حل مشکلاتشان ندارند و در این‌جاست که مشکلاتشان بیش‌تر می‌شود و حاصل این راهکارهای نادرست، رابطه فرازناشویی و اختلالات جنسی زن می‌باشد.

پس از ورود به زندگی زن و شوهری، همسران یک سری دیگر از عوامل را تجربه می‌کنند که می‌تواند تسهیل‌گر و زمینه ساز استفاده بیش‌تر زوجین از راهکارهای نادرست، باشد. پس از ورود به یک ازدواج نامناسب، زن و مرد هر قدر، تفاوت‌های بیش‌تری را در حوزه‌های گوناگون با همسرشان، تجربه کنند، یا اسطوره‌های زناشویی بیش‌تری داشته باشند، تمایل و توسل به راهکارهای نادرست که همان الگوهای ارتباطی ناکارآمد است، بیش‌تر می‌شود. از سوی دیگر،

مشکلات اجتماعی، شغلی و سازمانی و فرهنگی هم که فراتر از خانواده قرار می‌گیرد، ولی روی خانواده تاثیر می‌گذارد، باعث می‌شود که استفاده از راهکارهای نادرست بیش‌تر شود.

بحث و نتیجه گیری

در بررسی و تحلیل بدست آمده از کدها در مورد خشونت خانگی مردان علیه زنان از دیدگاه مردان به این نتیجه رسیدیم که ازدواج نامناسب یکی از عوامل ایجاد خشونت مردان علیه زنان می‌باشد. این مفهوم با نتایج پژوهش‌های عبدی پور (۱۳۷۹) و رحیمی، عارفی و مرادی زاده (۱۳۹۴) همسو می‌باشد. ازدواج نامناسب که شامل مفهوم نداشتن شناخت درست همسر می‌باشد، وضعیتی را ایجاد می‌کند که فرد نتوانسته طرف مقابلش را به درستی بشناسد یا خودش برای ورود به زندگی مشترک، آمادگی روان شناختی لازم را نداشته و یا ملاک‌های ناکافی و یا گه‌گاه اشتباهی مد نظرش بوده و در این زمان، پس از ازدواج با بحران‌هایی روبه‌رو می‌گردد و زمینه ایجاد خشونت‌های زناشویی، فراهم می‌شود.

یکی دیگر از عوامل بدست آمده که در دسته عوامل زوجی قرار می‌گیرد، وجود الگوهای ارتباطی ناکارآمد است. این یافته با نتایج پژوهش‌های محمدی و میرزایی (۱۳۹۱)، پورنقاش تهرانی (۱۳۸۴)، تقی زاده و همکاران (۱۳۹۴)، فیروزجاییان و همکاران (۱۳۹۳)، خالق خواه و همکاران (۱۳۹۴) و اسمیت (۲۰۱۰) همسو می‌باشد. الگوهای ارتباطی ناکارآمد جزء عوامل زمینه ساز خشونت زناشویی بشمار می‌رود. به این دلیل که مشکلات بین همه زن و شوهرها رخ می‌دهد، ولی در زن و شوهرهای سالم، به درستی در مورد آن صحبت می‌شود و حل می‌گردد، ولی در برخی از زن و شوهرها، به جای حل آن بیش‌تر انتقاد، کناره‌گیری و تلافی کردن وجود دارد و همین امر زمینه ساز خشونت‌های گوناگون می‌شود.

عامل بعدی به دست آمده، تفاوت‌های بین زن و مرد است. این یافته با نتایج پژوهش‌های موزوس و مک کی (۲۰۰۴)، لاریستن و وایت (۲۰۰۱)، کراون (۱۹۹۷)، تچاندن و تونس (۱۹۹۸)، استارت، گرگوری و آمی (۲۰۰۵) و نصر (۱۳۷۹)، همسو می‌باشد. هر قدر تفاوت‌های بین زن و شوهر در زمینه‌های گوناگون مثل سن، مذهب، علایق، مسایل مالی و سطح تحصیلات بیش‌تر باشد، آن‌ها ریسک بالاتری را تجربه می‌کنند، سازگاری شان با همدیگر با مشکل روبه‌رو می‌شود و همین امر زمینه‌ای برای بروز خشونت‌های زناشویی می‌شود.

عامل بعدی بدست آمده، وجود اسطوره‌های زناشویی است. اسطوره‌ها، باورهایی تثبیت شده در مورد نقش زنان و مردان و موارد خانوادگی است که به شدت بر روابط آن‌ها تاثیر می‌گذارد و زمینه‌ساز ایجاد خشونت‌های زناشویی می‌شود. این یافته با یافته‌های پژوهشی پورنقاش تهرانی (۱۳۸۴)، شویب و همکاران (۲۰۱۳) و کلارک، شاهروری و همکاران (۲۰۱۲) همسو می‌باشد.

باورهای تثبیت شده و متعصب گونه موجب می‌شود که زن و شوهرها متناسب با وضعیت خانوادگی و زناشویی شان نتوانند تصمیم گیری و عمل کنند و بیش‌تر با طرز تفکرات و انتظارات قبلی شان با رویدادها برخورد کنند. در این زمان، وقوع خشونت‌های زناشویی بیش‌تر خواهد شد.

عامل بعدی وجود رابطه فرا زناشویی است. این یافته با یافته‌های پژوهشی سامی و همکاران (۱۳۹۳)، یزدخواستی و شیر (۱۳۸۷) و نازپرور (۱۳۸۱) همسو می‌باشد. وجود رابطه فرا زناشویی یا تهدید به ایجاد این رابطه باعث می‌شود که سیستم خانوادگی از اصل و اساس، آسیب ببیند و طرف مقابل در رویارویی با چنین آسیب بزرگی، دست به کارها و اقدام‌هایی خشونت آمیز می‌زند. عامل بعدی بدست آمده، وجود اختلالات جنسی است. رضایت یا ناراضی‌تی جنسی زوجین، نقشی مهم در بروز یا عدم بروز خشونت‌های زناشویی دارد. پژوهش‌هایی متعدد همچون بانمن و واجل (۱۹۸۵)، آکر (۱۹۹۲)، داک و بارنس (۱۹۹۴)، سیمون و گاگنون (۲۰۰۰)، ویلیام و ساندر (۲۰۰۵)، کولاتا (۲۰۰۶)، متز (۲۰۰۷) و البوت و امپرسون (۲۰۰۸) ارتباطی معنادار بین رضایت جنسی و رضایت از تعاملات و ارتباطات زناشویی را به اثبات رسانده است. وجود اختلالات و مشکلات جنسی منجر به ناراضی‌تی زوجین از رابطه می‌شود و همین امر باعث می‌شود که آن‌ها دست به ایی علیه همدیگر بزنند. هر چند در برخی از زوجین، این مسایل و مشکلات مطرح نمی‌شود، ولی در جلسه‌های مشاوره و روان درمانی، می‌توان به این نتیجه رسید که عامل اصلی آزارها و ناراضی‌تی‌های زناشویی به همین مشکلات جنسی بر می‌گردد.

در زمینه طبقه عوامل خانوادگی، نخستین عامل، وجود تمایزنا یافتگی است. این یافته با یافته‌های پژوهش قره باغی و همکاران (۱۳۹۴)، همسو می‌باشد. اگر زن یا مرد تمایزنا یافته باشند و ازدواج کنند، زمینه‌ای را برای بروز خشونت‌ها ایجاد می‌کند. علت این مسئله این است که فرد تمایز نیافته، خودش نمی‌تواند مشکلات با همسرش را حل کند و پناهگاهی را برای فرار از مسایل و مشکلات پیدا می‌کند و همین امر، مشکلات بین دو نفر را چند برابر می‌کند.

عامل بعدی، تجربیات نامناسب خانوادگی می‌باشد. این یافته با یافته‌های پژوهش‌های میرزایی پور (۱۳۸۹) و لطیفی و همکاران (۱۳۹۲) و ناود و پرسون (۲۰۰۸) همسو می‌باشد. تجربیات نامناسب خانوادگی اعم از ضعف اقتصادی یا ارتباطی موجب می‌شود که فرزندان، وضعیت‌های نامناسب را بویژه در دوران کودکی شان تجربه کنند و همین امر موجب می‌شود که در دوران بزرگسالی‌شان نتوانند ارتباط بدون خشونت‌ی را با همسرشان داشته باشند. تجربیات نامناسب می‌تواند پایه ای برای ایجاد عقده‌ها و احساسات ناخوشایند فراهم کند.

عوامل فراخانوادگی، شامل مقولات و مفاهیمی است که از بیرون سیستم زوجی یا خانوادگی، روی رابطه زوجی تاثیر می‌گذارند و زمینه ایجاد انواع خشونت‌ها را فراهم می‌کنند. نوسان در وضعیت اقتصادی کشور، مشکلات موجود در وضعیت شغلی و سازمانی اعم از بیکاری یا مشکلات با

مدیر و همکاران، مشکلاتی که در اجتماع وجود دارد مانند بی‌هنجاری‌ها یا افزایش خشونت در جامعه و هم‌چنین، مشکلات فرهنگی می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد خشونت‌ها در خانواده شود. به بیان دیگر، مقولات بدست آمده در این طبقه شامل عوامل اقتصادی، شغلی سازمانی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشد.

نخستین عامل بدست آمده، عامل اقتصادی است. این یافته با یافته‌های پژوهش‌های محمدی و میرزایی (۱۳۹۱)، کریمی پارچین و رجایی (۱۳۹۱) و دافورت، استنباکا و هلنر گامپرت (۲۰۱۴) همسو می‌باشد. وجود مشکلات اقتصادی در کشور و نوسان‌های اقتصادی همچون تورم می‌تواند از بیرون خانواده روی سیستم تاثیر بگذارد و موجب شود که زن و شوهر، قادر به حل کردن آن‌ها نباشند و خشونت‌هایی را نسبت به همدیگر تجربه کنند. تامین نشدن نیازهای اساسی خانواده و سنگینی مسئولیت‌های شخصی در همسران و بویژه مردان موجب می‌شود که شکیبایی خود را از دست بدهند و دچار عصبانیت و بی‌حوصلگی شوند. خیلی از افراد هم علت این مسایل را در همسر و فرزندان خود می‌دانند که شامل توقعات نامعقول، درک نکردن شرایط و در نهایت، عدم توانایی در خروج از بحران می‌باشد که به واسطه ازدواج در آن گرفتار شده‌اند. این وضعیت می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد خشونت‌های زناشویی باشد.

عامل بعدی بدست آمده، عامل شغلی و سازمانی می‌باشد. این یافته با نتایج پژوهش‌های موزوس (۲۰۰۴) و ویجک و بروجین (۲۰۱۲) همسوست. مشکلات شغلی در کشور مانند بیکاری و وجود تعارضات و مشکلات سازمانی در محل کار، می‌تواند روی وضعیت سلامت روان و آرامش زن و شوهرها تاثیرگذار باشد و موجب شود که آن‌ها تمایلی بیش‌تر به ارتکاب خشونت زناشویی داشته باشند.

عامل بعدی اکتساب شده، عامل اجتماعی است. این یافته با نتایج پژوهش‌های یسلینانی (۱۳۸۸) و کاپالدی و همکاران (۲۰۱۲) همسو می‌باشد. علت زمینه‌ساز بودن عوامل اجتماعی این است که هر چه خشونت و نابهنجاری در جامعه بیش‌تر باشد، زن و مردها هم از آن‌ها بیش‌تر تحت تاثیر قرار می‌گیرند و در ارتباط با هم بیش‌تر از خشونت، استفاده می‌کنند. یکی از مشکلات الان کشور ما، مسئله اشتغال و بیکاری و هم‌چنین، وجود خشونت در جامعه می‌باشد که می‌تواند روی خانواده‌ها، تاثیرگذار باشد و خشونت زناشویی را افزایش دهد.

عامل آخری بدست آمده، عامل فرهنگی است که نتیجه این پژوهش با نتایج پژوهش‌های شاه بهرامی و خزائی (۱۳۹۲)، محمدی و میرزایی (۱۳۹۱)، درویشی پور (۱۳۷۸) و دافورت (۲۰۱۴)، همسو می‌باشد. علت تاثیرگذاری عامل فرهنگی این است که فقدان آموزش‌های صحیح بویژه در حوزه خانواده و ازدواج می‌تواند منجر به شکل‌گیری الگوها و اندیشه‌های نادرست شود و همین امر زمینه‌ساز ایجاد خشونت‌ها را افزایش می‌دهد.

در پایان، با توجه به مدل مفهومی خشونت زناشویی مردان علیه زنان از دیدگاه مردان پیشنهاد می‌شود که مسئله تمایزنیافتگی افراد، جدی گرفته شود و برای پیشگیری، آگاهی‌های لازم به خانواده‌ها ارایه گردد و به دخترها و پسرها کمک شود تا بتوانند از خانواده اصلی شان متمایز شوند؛ همچنین، تجربیات اولیه خانوادگی می‌تواند بسیار مهم باشد و در روابط بعدی افراد هم تاثیرگذار است. طراحی و اجرای کارگاههای آموزشی در راستای تربیت فرزند، ارتقای مهارت‌های همسرمداری، شیوه‌های ارتباطی کارآمد و مناسب و مهارت‌های زندگی در راستای پیشگیری از خشونت‌های خانگی تشکیل شود؛ زوجها به مشاوره‌های پیش و پس از ازدواج بویژه در سال‌های ابتدایی زندگی مشترک ملزم شوند و آگاهی‌های لازم به خانواده‌ها در مورد پیامدهای ازدواج‌های نامناسب، ارایه گردد و فرهنگ استفاده از خدمات مشاوره خانواده و مددکاری اجتماعی اشاعه و همچنین، استفاده از خطوط مشاوره تلفنی و اورژانس اجتماعی در راستای کاهش خشونت‌های خانگی و مداخله‌های به موقع اشاعه یابد. افزون بر این، باید جلسه‌ها و کارگاههایی برای رفع تعارض‌ها و مشکلات سازمانی در ادارات و نهادها برگزار شود و همچنین، اقدام‌هایی عاجل و با برنامه برای رفع مشکلات بیکاری و اقتصادی انجام شود. همان گونه که در این مدل هم استنباط می‌شود در بررسی رابطه فرزندناشویی و مشکلات جنسی به عنوان پیامد باید به ریشه‌ها و علت‌های آن بیش‌تر توجه شوند.

References

- Abdipoor, A. (2001). Aggression in Family. Master's Thesis, Unpublished, University of Isfahan.
- Abolmali, KH (2012). Qualitative research from theory to experiment. Tehran: elm.
- Campbell, R., Sullivan, C. M., & Davidson, W. S. (1995). Women who use domestic violence shelters: Changes in depression over time. *Psychology of Women Quarterly*, 19, 237-255.
- Campbell, J. C., Kub, J., Belknap, R. A., & Templin, T. (1997). Predictors of depression in battered women. *Violence against Women*, 3, 271-293.
- Campbell, J. C., & Soeken, K. (1999). Women's responses to battering over time: An analysis of change. *Journal of Interpersonal Violence*, 14, 21-40.
- Capaldi, D.M., Knoble, N.B., Shortt, J.W., & Kim. (2012). A systematic review of risk factors for intimate partner violence. *Partner abuse*, 3 (2), 231 - 280.
- Cascardi, M., O'Leary, K. D., & Schlee, K. A. (1999). Co-occurrence and correlates of posttraumatic stress disorder and major depression in physically abused women. *Journal of Family Violence*, 14, 227-250.
- Clark, C. J. Shahrouri, M. Halasa, L. Khalaf, I. Spencer, R. & Everson - Rose, S. (2012). A mixed methods study of participant reaction to domestic violence research in Jordan. *Journal of interpersonal violence* 27 (9), 1655 - 1676.

- Craven, D. (1997). Sex differences in violent victimisation. Bureau of Justice Statistics. Washington DC: USA Bureau of Justice.
- Darvishi poor, M. (1999). Why are men encouraged by violence against women? *Women's Magazine*, 8 (56), 55 – 59.
- Dufort, M. Stenbacka, H. Gumpert, C. (2014). Physical domestic violence exposure is highly associated with suicidal attempts in both women and men. Results from the national public health survey in Sweden. *European Journal of Public Health*, 25 (3), 413 – 418.
- Dutton, M., Kaltman, S., Goodman, L., Weinfurt, K., & Vankos, N. (2005). Patterns of Intimate partner violence: Correlates and outcomes. *Violence and Victims*, 20(5), 483–497
- Douki, S. Nacef, F. Belhadj, A. Bouasker, A. Ghachem, R. (2003). Violence against women in Arab and Islamic countries. *Arch Women's Ment Health*; 6,165-71.
- Firuajaeyan, A.A. & Rezaee Charati, Z. (2014). Sociological Analysis of Women's Violence Against Men. *Social Development Quarterly*, 9 (2), 105 – 130.
- Flick, U. (2014). Introduction to qualitative research Translated by Galilee H. Tehran: Ney Publishing.
- Gharabaghi, F., Besharat, M.A., Rostami, R. & Gholamali Lavasani, M. (2015). Distinction and Signs of Chronic Anxiety in the Family's Emotional System: Designing and Investigating the Interventive Effectiveness Based on the Bowen Family Systems Theory. *Quarterly Counseling and Psychotherapy Family*, 5 (1), 1 – 22.
- Golding, J. M. (1999). Intimate partner violence as a risk factor for mental disorders: A meta-analysis. *Journal of Family Violence*, 14,99–132.
- Giridhari, Sh. P. (2007). Domestic violence against women in Nepal. *Gender, technology and development*, Sage publications, 11 (2), 199 – 233.
- Halford, D. K (2005). Short term couple Therapy. Translation by Mostafa Tabrizi, Mojdeh Kardani and Forough Jafari. Tehran: Faravaran Publication.
- Hojat Panah, M & Ranjbar Kohan, Z. (2013). Relationship between sexual satisfaction, marital satisfaction and marital satisfaction. *Amin's perspective on applied psychology*, 1 (1), 56-63.
- Hooman, H.A. (2012). Handbook of qualitative research. Tehran: samt.
- International Center for Research on Women (ICRW) (2003). Domestic Violence in India: A Summary Report of a Multi-Site Household Survey, ICRW, Washington DC.
- Kar, M. (2005). Violence against Women in Iran. Tehran: Women and Enlightenment Studies.
- Kamrani, A. (2009). Investigating and Recognizing the Level of Domestic Violence Against Women and its Effective Factors in the Families of the City of

Dare Shahr. Master's thesis for social work, unpublished, Allameh Tabatabai University

- Karimi Parchin, H. & Rajaei, M. (2012). The role of family and economic factors in the occurrence of marriage by looking at the measures taken by international organizations and documents. *International Police Study Quarterly*, 2 (12), 129 – 162.

- Khalegh Khah, A., Zare, R., Ghamari Givi, H. & Valizadeh, B. (2015). Comparison of emotional and social intelligence in women victims of domestic violence and normal women. *Iranian Journal of Forensic Medicine*, 21 (2), 83-89.

- Kumar, A. Nizamie, H. & Kumar Srivastava, N. (2013). Violence against women and mental health. *Mental health & prevention*, 1, 4 – 10.

- Latifi, M., Taghdisi, M.H., Stebsari, F., Rahimi, Z & Joini, H (2013). Investigating violence against spouse and its social factors affecting the families of Tehran. *Journal of Alborz University of Medical Sciences*, 3 (1), 11 - 17.

- Lauritsen, J.L. & White, N.A. (2001). Putting violence in its place: the influence of race, ethnicity, gender and place on the risk for violence. *Criminology and public policy* 1(1), 37 – 59.

- Mertin – Baena, D. Montero – Pinar, I. Escribe – Aguir, V. & Vives – Cases, C. (2015). Violence against young women attending primary care services in Spain: prevalence and health consequences. *Family practice*, 32 (4), 381 – 386.

- McCauley, J., Kern, D. E., Kolodner, K., Dill, L., Schroeder, A. F., DeChant, H. K., Ryden, J., Base, E. B., & Derogatis, L. R. (1995). The “battering syndrome”: Prevalence and clinical characteristics of domestic violence in primary care internal medicine practices. *Annals of Internal Medicine*, 123, 737–746.

- Mirrlees-Black, C. (1999). Domestic violence: findings from a new British crime survey self-completion questionnaire. In: London: Home Office.

- Mirzaee, M. (2011). M. Prevalence of domestic violence against women referred to the police, councils and welfare centers of Khorramabad dispute resolution and its factors in 2010 – 2011. M.A dissertation. Unpublished, Ferdosi Mashad University.

- Mohammadi, F. & Mirzaee, R. (2012). Survey of Social Factors Affecting violence against women. *Journal of Iran Social Studies*, 6 (1): 101 – 129.

- Molaverdi, Sh., Khatiblu, F., Tabatabaee, H., & Shamlo, Sh. etl. (2006). *Confront Violence Against Women in Islamic Countries*. Tehran: Jurisprudence and Science

- Mouzos, J. & Makkai, T. (2004). Women s experiences of male violence. Finding from the Australian component of the international violence against women survey (IVAWS). *Australian institute of criminology*. No 56.

- Naryana, G. (1996). Family violence, sex and reproductive health behavior among men in Utter Pardesh, India. Presentation to the national council for international health conference. Virginia
- Nasr, M. (2000). Examining some personality and marital characteristics of spouse men. Ph.D dissertation, Unpublished, Isfahan University of Medical Sciences.
- National coalition against domestic violence. (2015). Retrieved from www.ncadv.org
- Nazpoor, B. (2007). Examination of spouse physical abuse in forensic clinics. Phd dissertation, Unpublished, Tehran University of Medical Sciences and Health Services.
- Naved, T. & Person, A. (2008). Factors associated with physical spousal abused of women during pregnancy in Bangladesh. International family planning perspectives, 34 (2), 71 – 78.
- Naved, R.T., Azim, S., Persson, L.A. & Bhuiya, A. (2002) 'Women's Health and Domestic Violence against Women in Bangladesh.' Report submitted to UPHCP-ADB, Dhaka.
- Organization for Defending Victims of Violence. (2013). Experts perspective on domestic violence against women. Retrieved from www.odvv.org.
- Poor Naghash Tehrani, S. (2005). Investigation of Family Violence in Tehrani Families. Daneshvar Behavior. 12 (13), 23 – 36.
- Rahimi, R., Arefi, M. & Moradizadeh, S. (2015). Survey of Relation between personal - familial factors and marriage preferences with marital satisfaction in couples both working in education. Woman and Family Studies Journal, 7 (29): 53 – 71.
- Ratner, P. A. (1993). The incidence of wife abuses and mental health status in abused wives in Edmonton, Alberta. Canadian Journal of Public Health, 84, 246-249.
- Ross, S. (1996). Risk of physical abuse to children of spouse abusing parents. Child Abuse and Neglect; 20, 589-598.
- Rosen-Grandon, J.R., Myers, J.E., & Hattoe, J.A. (2004). The relationship between marital characteristics, marital interaction processes and marital satisfaction. Journal of Counseling & Development, 82 (1): 58-68.
- Sami, A., Nazari, A.M., Mohsenzadeh, F. & Taheri, M (2014). Relationships of attachment styles, personality dimensions and marital satisfaction with infidelity. Women and Family Educational Cultural Quarterly, 9 (29): 80 – 93.
- Saramad, M.H. & Selatfany, L. (2014). Violence against women in Afghanistan. Afghanistan Independent Human Rights Commission.
- Seifzadeh, A. & Ghanbari Barzian, A. (2013). Investigating the Role of Violence on Divorce Rate among Women. Journal of Women and Society, 4 (3), 125 – 150.

- Sadr Nabavi, R; Heydari Bigvand, D; Lotfalipour, M & Seddighi Avry, Gh. (2011). Survey of sociological reasons and ways of saving in the people of Mashhad with growth theory method. *Journal of Social Studies*, 4 (4): 1 – 23.
- Shahbahrami, F. & Khazaei, K. (2013). Cultural Differences and Its Influence on Marital Relationships. *Cultural Engineering Magazine*, 8 (76), 189 – 202.
- Sheikh, F. (2011). Comparison of differentiation and self-concept in divorced and non-divorced women have experienced domestic violence. Master's thesis. Unpublished.
- Shuib, R. Endut, N. Ali, S. H. Osman, I. & Abdullah, S. etc (2013). Domestic violence and women's well-being in Malaysia: Issues and challenges conducting a national study using the WHO multi- country questionnaire on women's health and domestic violence against women. *Procedia – Social Behavioral Sciences*, 91, 475 – 488.
- Silva, C., McFarlane, J., Soeken, K., Parker, B., & Reel, S. (1997). Symptoms of posttraumatic stress disorder in abused women in a primary care setting. *Journal of Women's Health*, 6, 543–552.
- Strauss, A. & Corbin. (2014). *J. Basic of qualitative research grounded theory procedures & techniques*. Translated by Mohammadi, B. Tehran: Institute for humanities and cultural studies.
- Stuart, G. L. & Amy Holtzworth-Munroe, A. (2005). Testing a Theoretical Model of the Relationship between Impulsivity, Mediating Variables, in: and Husband Violence, *Journal of Family Violence*, 20 (5).
- Taghizadeh, Z., Poorbakhtiar, M., Danesh Parvar, H., Ghasemzadeh, S. & Mehran, A. (2015). Comparison of the frequency of domestic violence and problem-solving skills in pregnant women who are violent and not seen in Tehran. *Forensic Magazine*, 21 (2), 91-98.
- Tjaden, P. & Thoennes. (1998). Prevalence, incidence, and consequences of violence against women: findings from the national violence against women survey. Washington DC: National Institute of Justice.
- Wijk, N. Ph. L. Van. & Bruijn, J. G. M. De. (2012). Risk factors for domestic violence in curacao. *Journal of interpersonal violence*, 27 (15), 3032 – 3053.
- World Health Organization. (2013c). Global and regional estimates of violence against women: prevalence and health effects of intimate partner violence and non-partner sexual violence. Geneva, Switzerland: Department of Reproductive Health and Research, World Health Organization. (ISBN:978-92-4-156462-5. Accessed 24.06.13).
- World Health Organization. (2002). Violence and injury prevention: Violence and health: Violence against Women: A priority health issue. WHO information kit on violence and health. Adapted from Heise and Garcia Moreno, 2002; and Heise, Ellsberg and Gottemoeller, 1999.

- Yasliani, F. (2009). Frequency and some factors affecting physical marital violence against women with disabilities living in Isfahan and Frieden. Master's Thesis, Unpublished, University of Welfare and Rehabilitation Sciences.
- Yazdkhashti, B. & Shirani, H. (2008). The values of patriarchy and violence against women. Quarterly journal of women's studies, 6 (3), 79-55.



